

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۲۴، پیاپی ۱۰۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ / صفحات ۹۵-۱۱۶
مقاله علمی - پژوهشی

نسبت تاریخ و ترقی در سفرنامه میرزا صالح شیرازی؛ نخستین بارقه‌های تاریخ تطبیقی در عصر قاجار^۱

ابوالفضل دلاوری^۲
سید محمدصادق ماجدی^۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۰۶

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۰۲

چکیده

سفرنامه میرزا صالح شیرازی حاوی روایتی نسبتاً مفصل از تاریخ غرب، به‌ویژه کشورهای روسیه، انگلستان و عثمانی است. هدف این پژوهش جست‌وجوی دلالت‌های صریح و ضمنی نهفته در این بخش از سفرنامه، و سؤال مشخص آن ناظر به انگیزه، هدف و شیوه تاریخ‌نگاری میرزا صالح و نگرش تاریخی اوست. تحلیل مضامین مندرج در سفرنامه در پرتو نگاهی فرامتنی، نشان می‌دهد که جایگاه ارزشمند تاریخ‌نگاری در این سفرنامه حاکی از اهمیت تاریخ، هم‌به‌عنوان یک دانش و هم به‌عنوان یک نگرش نزد نویسندگان آن است. هدف میرزا صالح از رجوع مکرر و مفصل به تاریخ، بیان بنیادهای ترقی جوامع غربی و ارائه الگو برای آسیب‌شناسی وضع موجود و انجام اصلاحات در ایران است. در نگرش تاریخی میرزا صالح تحولات جوامع بشری، امری تدریجی و محصول انباشت رویدادها و تجربیات آنهاست. در سفرنامه همچنین نوعی تاریخ تطبیقی نهفته است که سه الگوی وضعیت «مدنیت» «سبعیت» و «طریق ترقی» (گذار از سبعیت به مدنیت) را می‌توان از یکدیگر بازشناخت. انگلستان نمونه الگوی اول، عثمانی نمونه الگوی دوم و روسیه نمونه الگوی سوم است. تمایز این الگوها از یک سو به فرصت و سرعت پیشرفت جوامع در سه حوزه آزادی، تجارت و صنعت و از سوی دیگر به گرایش‌ها و عزم نخبگان حاکم برای پیشبرد اصلاحات در مسیر ترقی مربوط است. کشور ایران به الگوی عثمانی نزدیک است و برای نجات آن راهی جز انتخاب طریق ترقی وجود ندارد. **واژگان کلیدی:** میرزا صالح، سفرنامه، تاریخ‌نگاری، نگرش تاریخی، تاریخ تطبیقی، ترقی.

۱. شناسه دیجیتال: (DOI): 10.22051/HPH.2020.27863.1387

۲. استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، نویسنده مسئول: delavari@atu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی: sadeghm1983@gmail.com

بیان مسئله

میرزا محمد صالح شیرازی عضو دومین گروه محصلان ایرانی بود^۱ که در نخستین دهه سده ۱۹ میلادی، عباس میرزا او را به انگلستان اعزام کرد. از دوران کودکی و نوجوانی او اطلاعی در دست نیست. همین را می‌دانیم که فرزند تاجری نسبتاً معروف فارس (حاج باقر کازرونی) بود که در آغاز جوانی از شیراز به تبریز آمد و در جریان جنگ‌های اول ایران و روسیه به دستگاه عباس میرزا راه یافت و به شغل منشیگری و مترجمی مشغول شد و مدتی دستیار و مترجم یکی از اعضای هیأت مستشاری نظامی انگلیسی به نام سرگرد لیندزی بود (شیرازی، ۱۳۴۷: ۱۵).

ظهور استعداد های میرزا صالح در دستگاه عباس میرزا باعث شد، قائم مقام نام او را در فهرست دانشجویان اعزامی به اروپا قرار دهد. هنگامی که او را برای اعلام رسمی این مأموریت به دارالسلطنه طلبیدند، در برابر این سؤال عباس میرزا که «ما نمی‌دانیم حال چه صنعت خواهی آموخت»، پاسخ داد «بنده قابل صنعت نیستم... از برای تحصیل علم می‌روم... زبان فرانسه و انگریزی و لاتین و حکمت طبیعی، لیکن صنعت نمی‌توانم بیاموزم» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۵۵).

او در این سفر که ۴ سال و ۷ ماه طول کشید و نزدیک به ۴ سال آن را در انگلستان گذراند، علاوه بر آموزش برخی زبان‌های اروپایی، صنعت چاپ را نیز آموخت و در بازگشت به ایران یک دستگاه چاپ و ملزومات آن را نیز با خود به همراه آورد و به این ترتیب مروج صنعت چاپ و انتشار کتاب در ایران شد. سال‌ها بعد (در اوایل سلطنت محمدشاه) در حالی که وزیر تهران بود، اولین روزنامه دولتی ایران را منتشر کرد که گویا چند سال به‌طور ماهانه منتشر می‌شد و به انتشار اخبار ایران و جهان می‌پرداخت؛ دیگر رهاورد ماندگار میرزا صالح سفرنامه‌ای بود که در طول ۲۰۰ سالی که از نگارش آن می‌گذرد، همواره یکی از متون مهم و تأثیرگذار در جهت آشنایی اولیه ایرانیان با تمدن جدید غرب و همچنین یکی از مراجع مهم پژوهشگران برای آگاهی از نخستین رویارویی‌های ایرانیان با دنیای جدید بوده است.^۲

برت فراگتر بر این باور است که سفرنامه‌های دوره قاجار معمولاً دو بخش دارند: بخشی به

۱. نخستین گروه این محصلان شامل حاج بابا افشار و محمدجعفر در سال ۱۸۱۲ میلادی به لندن اعزام شدند (بنگرید به مینوی، ۱۳۳۲).

۲. البته تا قبل از سال ۱۳۴۷ که سفرنامه میرزا صالح برای اولین بار چاپ و منتشر شد، فقط معدودی نسخه دستنویس از آن وجود داشت: یکی در مجموعه کتب خطی در انگلستان و چند نسخه هم در دست برخی خانواده‌های سرشناس ایرانی (شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۲).

شرح رویدادها و خاطرات سفر اختصاص دارد و بخشی دیگر به توصیف تحولات و پدیده‌های بدیع کشورهای غربی (فراگنر، ۱۳۷۷: ۷۱-۷۰). سفرنامه میرزا صالح نیز تا حدی از این الگو پیروی می‌کند، اما یک ویژگی منحصر به فرد هم دارد و آن سهم بسیار بالای مطالب تاریخی آن است. نزدیک به یک سوم حجم *سفرنامه میرزا صالح* به شرح غالباً مفصل تاریخ کشورهای اروپایی، به‌ویژه روسیه، فرانسه و انگلستان اختصاص دارد. این در حالی است که در دیگر سفرنامه‌های هم‌تایان و هم‌عصران او اصولاً چنین مطالبی دیده نمی‌شود (برای نمونه بنگرید به: شوشتری، ۱۳۶۳؛ اصفهانی، ۱۳۸۳؛ افشار، ۱۳۴۹؛ رضاقلی میرزا قاجار، ۱۳۶۱ و ایلچی، ۱۳۶۴). به‌علاوه مرور و تأمل در مطالب تاریخی این سفرنامه نشان می‌دهد که گریزهای پی‌درپی او به تاریخ، جنبه‌ی اتفاقی و تفننی ندارد، بلکه حاوی دلالت‌هایی است که از نگرش خاص او به سرشت تحولات اجتماعی و نقش رویدادهای تاریخی در این تحولات حکایت می‌کند.

سؤالات پژوهش

میرزا صالح یک مورخ نیست و بنابراین، مطالب تاریخی سفرنامه او را نمی‌توان و نباید به‌عنوان تاریخ‌نگاری اصیل و روشمند تلقی و ارزیابی کرد. روشن است که او این مطالب را از طریق اطلاعات عمومی همراهان و هم‌نشینانش در طول سفر به دست آورده یا مطالعه کتاب‌هایی که در دسترس داشته، بازنویسی و روایت کرده است، اما میزان و شیوه پرداختن او به تاریخ چند سؤال را مطرح می‌کند: نخست اینکه دلیل این همه توجه او به تاریخ چه بوده و چه هدفی را دنبال می‌کرده است؟ دوم اینکه در پس مطالب و روایت‌های تاریخی او چه برداشت و نگرشی به تاریخ نهفته است؟ به عبارت دیگر او چه نسبتی میان وضع موجود جوامع و تاریخ گذشته آنان قائل است؟ سوم اینکه او تفاوت در وضعیت و تحولات جوامع مشاهده‌شده خود را تا چه حدی به رویدادها و روندهای گذشته آنان نسبت می‌دهد است؟ به عبارت دیگر آیا در لابه‌لای مطالب تاریخی *سفرنامه میرزا صالح* می‌توان نوعی تاریخ مقایسه‌ای (تطبیقی) مشاهده کرد؟

پیشینه پژوهش

سفرنامه میرزا صالح صرف‌نظر از جایگاهی که در میان نخبگان سیاسی و اجتماعی داشته، از دهه ۱۳۳۰ مدنظر پژوهشگران و مورخان نیز قرار گرفته است. مجتبی مینوی در سال ۱۳۳۲ در مقاله‌ای با عنوان «اولین کاروان معرفت» پس از اشاره به ماجرای اعزام نخستین دانشجویان ایرانی به اروپا شرحی کوتاه از این سفرنامه ارائه کرد و با تأکید بر مطالب ارزنده آن ضرورت

تصحیح و چاپ آن را یادآور شد (مینوی، ۱۳۳۲). حسین محبوبی اردکانی در سال ۱۳۴۴ در مقاله «دومین کاروان معرفت» شرح مشابهی از سفر میرزا صالح و همراهانش ارائه کرد (محبوبی اردکانی، ۱۳۴۴: ۵۹۵-۵۹۲). فریدون آدمیت میرزا صالح را از نخستین ایرانیان آشنا با افکار آزادیخواهی و اصول حکومت ملی می‌داند که خواستار استقرار «نظام فرنگ» در ایران بود و «نفوذ تعصبات در کار دولت» را مانع چنین نظامی می‌دانست (آدمیت، ۱۳۹۴: ۳۰-۲۰). اسماعیل رائین که سفرنامه را نخستین بار و در سال ۱۳۴۷ تنظیم و منتشر کرد، در مقدمه خود پس از اشاراتی به زندگی و ماجرای اعزام او به اروپا، او را از پیشگامان نوگرایی و اصلاحات سیاسی و نخستین ایرانی معرفی می‌کند که از مفهوم آزادی و حکومت پارلمانی سخن به میان آورده است (رائین، ۱۳۴۷: ۱۶-۱۲). غلامحسین میرزا صالح هم که در سال ۱۳۶۲ ویرایش دیگری از این سفرنامه را منتشر کرد، در مقدمه خود پس از اشاره به ماجرای اعزام و برخی عقاید نوگرایانه میرزا صالح به نقل مقالاتی می‌پردازد که گویا میرزا صالح در دوره اقامت خود در انگلستان در روزنامه‌های آن کشور منتشر کرده است^۱ (شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۸-۵۲).

عبدالهادی حائری، میرزا صالح را نه فقط اولین ایرانی، بلکه اولین مسلمانی می‌داند که شرح مبسوطی از اصول حکومت مشروطه پارلمانی و ملزومات آن نظیر آزادی بیان و انتخابات آزاد ارائه کرده است و از این لحاظ او را حتی بر روشنگران و نوگرایان مصری نظیر طهطاوی (که ده سال بعد از میرزا صالح در سفرنامه فرانسه خود مباحث مشابهی مطرح کرد) مقدم می‌شمارد (حائری، ۱۳۶۴: ۱۳-۱۲). وحید وحدت بر این نظر است که سفرنامه میرزا صالح با شرح دقیق و مبسوطی که از تحولات و پیشرفت‌های علمی و صنعتی و فرهنگی، به‌ویژه توسعه نظام آموزشی در کشورهای غربی به دست می‌دهد، یکی از منابع الهام‌بخش در شکل‌گیری نوگرایی و نوسازی در ایران بوده است (Vahdat: 2017). کرامت‌الله راسخ نیز با تمرکز بر مطالب سفرنامه درباره نظام سیاسی و اجتماعی انگلستان، دقت نظر و درک عمیق میرزا صالح را از پدیده‌هایی نظیر پارلمان‌تاریسم و حقوق شهروندی مدنظر قرار داده است و از این نظر او را نه فقط در مقایسه با هم‌تایان و هم‌نسلان خود بلکه حتی در مقایسه با نسل‌های بعدی روشنگران و اصلاح‌طلبان ایرانی برتر می‌شمارد. (راسخ، ۱۳۹۸: ۸۳-۷۷).

به‌تازگی برخی پژوهشگران نیز اندک توجهی به مطالب تاریخی سفرنامه داشته‌اند. مونیکا

۱. در این مقالات که براساس نامه‌های ارسالی عباس میرزا تهیه و به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر می‌شده، با اشاره به اوضاع و احوال ایران و مزیت‌های این کشور در مقایسه با دیگر کشورهای شرقی و همچنین با اعلام سیاست‌ها و تمایلات دولت ایران، به‌ویژه ولیعهد عباس میرزا، برای پیشرفت کشور ایران، تلاش می‌شده نظر غربی‌ها، به‌ویژه انگلیسی‌ها را به ایران جلب و آنها را برای حضور و سرمایه‌گذاری در ایران تشویق کند.

رینگر با اشاره به اینکه بخش‌های اصلی این سفرنامه به تاریخ روسیه، بریتانیا و ظهور و کارنامه ناپلئون اختصاص دارد، معتقد است مضمون اصلی مطالب تاریخی سفرنامه بیان اعتقاد و اهتمام روزافزون فرمانروایان اروپا، به‌ویژه روسیه به اصلاحات است (رینگر، ۱۳۹۳: ۶۹). غلامحسین میرزاصالح نیز ضمن تأکید بر کیفیت و عمق مطالب آن نسبت به دیگر سفرنامه‌های آن دوره و با اشاره به شرح مفصل تحولات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشورهای اروپایی به‌ویژه انگلستان در این سفرنامه، بر این باور است که اگر این سفرنامه در دوره حیات نویسنده‌اش چاپ و منتشر شده بود، می‌توانست آگاهی ایرانیان از تحولات جوامع غربی را عمق بیشتری ببخشد (شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۷-۲۰). عباس قدیمی قیداری نیز میرزاصالح را نخستین ایرانی می‌داند که شأن فرهنگی، تمدنی و اجتماعی برای تاریخ‌نویسی قائل شد. (قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۱۸۲). سید جواد طباطبایی با اشاره به اینکه میرزاصالح با انتخاب رویکرد تاریخی درصدد توضیح شالوده‌های سامان جدید در کشورهای اروپایی است بر این باور است که شیوه تاریخ‌نگاری او را در مقایسه با «نوشته‌های تاریخی پرتکلف، مصنوع و تهی از اندیشه سده‌های متأخر» باید هم‌چون «گسستی از سنت تاریخ‌نویسی دوره انحطاط» دانست (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۷۰-۲۶۸). محمد توکلی طرّقی نیز بر این باور است که شرحی که میرزا صالح در سفرنامه‌اش از تاریخ انگلستان و نظام‌های سیاسی جدید در اروپا ارائه می‌دهد نقش مهمی در پدیدارشدن سنت غرب‌شناسی در ایران داشته است (توکلی طرّقی، ۱۳۹۵: ۱۶۴ و ۱۵۲).

همانطور که مشاهده می‌شود توجه به مطالب تاریخ‌نگارانه سفرنامه میرزاصالح از اشاراتی کوتاه و کلی آن هم غالباً درباره سبک و سیاق نگارشی یا تلاش او برای توجه‌دادن ایرانیان به برخی زمینه‌ها و عوامل اصلاحات و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی در کشورهای غربی فراتر نمی‌رود. اما به‌نظر می‌رسد آنچه در مطالب تاریخی سفرنامه میرزاصالح دیده می‌شود چیزی فراتر از نکات اشاره‌شده باشد. این مقاله می‌کوشد با پاسخ به سؤالات طرح‌شده در مقدمه این پژوهش، پرتویی وسیع‌تر بر سفرنامه میرزاصالح بیفکند و برخی از عناصر مرتبط با ذهنیت و نگرش تاریخی او را توضیح دهد و آشکارتر کند.

روش پژوهش

در این پژوهش، از روش «تحلیل مضمون»^۱ استفاده شده و نیم‌نگاهی هم به «تحلیل فرامتن» دارد. در روش تحلیل مضمون، که از نوع تحلیل محتوای کیفی است، معانی، مقاصد و منظومه فکری نهفته در یک یا چند متن با استخراج، طبقه‌بندی و تحلیل مضامین آشکار و پنهان

موجود در آن شناسایی و ارائه می‌شود (Boyatzis, 1998; Given, 2008). در تحلیل فرامتن^۱، پژوهشگر از دایره متن یا متون مدنظر فراتر می‌رود و با نظر به زمینه‌های اجتماعی و سیاسی که متن در آن تولید شده و همچنین توجه به ویژگی‌های شخصی و تجربه زیسته نویسنده متن، برخی دلالت‌های نهفته و ضمنی موجود در متن را شناسایی و تحلیل می‌کند (Carry, 2017). براین اساس، در این مقاله سعی خواهد شد با واری و تحلیل مضامین موجود در «سفرنامه» و دیگر آثار به‌جامانده از میرزا صالح^۲ و با توجه به زمینه و زمانه نگارش متن سفرنامه و همچنین پیشینه‌ها و تجربیات شخصی نویسنده آن، اهمیت و جایگاه تاریخ، شیوه تاریخ‌نگاری و نگرش تاریخی نهفته در سفرنامه استخراج و ارائه شود. سرانجام اینکه در بررسی و تفسیر متون، نباید از موقعیت و مقاصد نویسنده آن غافل بود. این همان رویکردی است که در روش تفسیری کوئینتین اسکینر مطرح و دنبال شده است (Skinner, 1963:3-23; Skinner, 1972: 393-408) و در این پژوهش از این رویکرد نیز استفاده می‌شود.

یافته‌های پژوهش

۱. جایگاه تاریخ در سفرنامه میرزا صالح

پیشتر گفته شد که نزدیک به یک سوم مطالب سفرنامه میرزا صالح به تاریخ کشورهای اروپایی اختصاص دارد تا جایی که گاه سفرنامه‌نویسی جای خود را به تاریخ‌نگاری می‌سپارد.^۳ میرزا صالح به‌عنوان عضوی از نخبگان فکری و سیاسی ایران در نیمه اول سده ۱۹ چه در هنگام پذیرش مأموریت سفر تحصیلاتی خود و چه در مطالب سفرنامه و چه در مقالاتی که طی دوره اقامتش در انگلستان به‌چاپ رساند و بالاخره در روزنامه‌ای که سال‌ها بعد در ایران منتشر کرد، به صراحت و روشنی قصد و نیت اصلاح‌طلبانه و روشنگرانه خود را نشان داده است. از جمله او در اولین صفحات سفرنامه‌اش شرح می‌دهد که پس از پذیرش پیشنهاد سفر

1. Meta Textual Analysis

۲. میرزا صالح، علاوه بر سفرنامه اصلی دو سفرنامه دیگر نیز نگاشته است که یکی به سفر دیپلماتیک او به روسیه در سال ۱۲۴۵ هجری و دیگری به یکی از مأموریت‌های داخلی او به شهرهای قم، کاشان و اصفهان مربوط است (بنگرید به میرزا صالح: ۱۳۸۸). البته از میرزا صالح آثار دیگری هم باقی مانده است. از جمله چند متن (مقاله) که گویا در زمان اقامتش در روزنامه‌های انگلستان منتشر کرده و پیشتر به آن اشاره شد. همچنین متن یکی از پیش‌شماره‌های روزنامه کاغذ اخبار که عیناً در مقدمه یکی از ویرایشگران سفرنامه‌اش آمده است (بنگرید به: شیرازی، ۱۳۴۷: ۲۶-۲۱)

۳. برای نمونه صفحات ۱۳۳ تا ۱۵۶، ۲۰۵ تا ۲۷۶ و ۳۹۱ تا ۴۱۸ سفرنامه (شیرازی، ۱۳۶۲) بدون هیچ وقفه‌ای به ترتیب به شرح تحولات تاریخی روسیه، انگلستان و عثمانی اختصاص دارد.

تحصیلاتی، با چه مرارتی بر مخالفت‌ها و سرزنش‌های برخی از دوستان و نزدیکانش غلبه می‌کند و از جمله استدلال می‌کند که «...چرا هر لحظه تحصیل تازه نکنم و چشم دل را اگر توأم نوری نبخشم ... و اگر فوت من نرسد تحصیل علمی کرده ... از امورات روزگار اطلاعی به هم رسانیده مراجعت به ایران کرده و به کار جمعی از مسلمانان آمده...» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۵۵-۵۶). او در نگارش تاریخ اروپا نیز رسالتی کاملاً روشن و آشکار برای خود قائل بوده است و در جایی از سفرنامه اشاره می‌کند که مطالعه کتابی که افسری اتریشی در جریان سفر خود به روسیه درباره تاریخ آن کشور به زبان فرانسوی نگاشته است، این تمایل شدید را در وی ایجاد کرد که او نیز براساس آن کتاب «وقایع اتفاقیه و تدبیر روسیه» را شرح دهد به این «امید که خالی از منفعت نباشد.» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۹۲). او در جای دیگری به صراحت بیان می‌کند که «و غرض بنده از نگارش تاریخ سلاطین، طریق ترقی این ولا [کشورها] بوده است نه تاریخ پادشاهان، به این سبب آنچه در این عصر روی داده مفصلاً می‌نویسم و از اشخاصی که مطالعه می‌کنند، امید عفو تقصیرات به تفصیل این رساله است.» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۵۵)

این جملات از یک سو مقاصد روشنگرانه و اصلاح طلبانه او را در تاریخ‌نگاری‌اش نشان می‌دهد و از سوی دیگر باور سخت او را به نقش تعیین‌کننده سلاطین و نخبگان حاکم در ترقی و پیشرفت یا عقب‌ماندگی و انحطاط جوامع آشکار می‌کند. البته به نظر می‌رسد در پس این دغدغه آشکار، دغدغه اصلی دیگر هم در سفرنامه پنهان باشد و آن آسیب‌شناسی اوضاع و احوال کشور متبوع نویسنده و تلاش برای یافتن راهی برای حل مسائل این کشور است. البته میرزا صالح فایده‌ای دیگر نیز برای دانش تاریخی قائل است و آن ایجاد خودآگاهی ملی و برانگیختن نخبگان و مردمان آن کشور برای اصلاح امور کشورشان است. این نکته را هم آنجا می‌توان دید که میرزا به اهمیت درس تاریخ در مدارس کشورهای فرنگ تأکید می‌کند (شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۴۴ و ۸۷) و هم آنجا که از بی‌خبری مردمان عثمانی از تاریخ کشورشان سخن می‌گوید (شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۹۱).^۱

۲. شیوه تاریخ‌نگاری در سفرنامه میرزا صالح

گزارش سفر میرزا صالح ساختاری روزنگارانه دارد. او از همان نخستین روز تا آخرین روز سفر به دقت وضعیت شهرها و روستاهای بی‌شماری را که در طول سفر خود از آنها گذشته و اماکنی که آنها را دیده یا در آنها اطراق کرده است، همچون یک سیاح حرفه‌ای توصیف

۱. این جنبه از تاریخ و تاریخ‌نگاری سال‌ها بعد در میان روشنگران و مصلحان ایرانی مدنظر قرار گرفت (برای نمونه بنگرید به کرمانی، ۱۳۹۵: ۲۴-۲۳)

می‌کند. در عین حال با تیزبینی خاصی اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آنها را شرح می‌دهد و بینش و منش رهبران سیاسی، نظامی، اداری و مذهبی این مناطق و باورها و رسوم مردمانش را با نگاه انتقادی زیر ذره‌بین می‌گذارد. در همان صفحات اولیه سفرنامه به خوبی می‌توان مجموعه این ویژگی‌های نگارشی و نگارشی او را مشاهده کرد. برای مثال در گزارش میرزا از اولین روزهای سفرش می‌خوانیم:

«... شب گذشته... روانه شرور شدیم... یکی از دهات شرور بالفعل طاعون گرفته، کسی تردد به آنجا نمی‌کند... سه ساعت از نصف شب گذشته، چاپاتاری از اسلامبول وارد شد. نوشتجات چند به جهت قولونل خان^۱ داشت، از جمله اخبار تازه اینکه ناپالیان (ناپلئون) ... موافق قرارداد همه قرال (سران) فرنگ به جزیره الب رفته... در معنی او را محبوس کرده [بودند] اندک وقتی از آن گذشته با سربازان موافقت نموده، خود را از جزیره الب بیرون انداخته و به فرانسه رسانده...» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۶۰).

میرزا در ادامه این بخش از گزارش خود براساس اخبار تازه رسیده و اطلاعاتی که از کلنل داری به دست می‌آورد، شرح نسبتاً مفصلی از نحوه فرار ناپلئون از جزیره الب و ورودش به فرانسه و تلاش او برای بازگشت دوباره به قدرت ارائه می‌دهد و حتی محتوای خطابه او را به هنگام مواجهه با نظامیانی که از طرف لویی هجدهم برای دستگیری او رفته بودند، نقل می‌کند. جالب‌تر اینکه بلافاصله گزارشی از این خبر جدید را که برای سیاست خارجی آن روز ایران اهمیت فراوانی داشت، برای قائم مقام ارسال می‌کند (شیرازی، ۱۳۶۲: ۶۱-۶۰).

در گزارش روز بعد در شرح مشاهدات خود در شهر ایروان که در آن زمان هنوز بخشی از قلمرو ایران بود، می‌نویسد: «امروز جمعه، هجدهم شهر جمادی‌الثانی... به تماشای بازار و دکاکین رفتم. الحق ایروان بالفعل جایی است معمور و جمعیت بسیاری دارد... قلعه ایروان سابقاً متعلق به روم بوده و امروز در نهایت انضباط است...» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۶۳). سپس توصیف دقیقی از نیروها و تجهیزات نظامی مستقر در این قلعه، شامل تعداد فرماندهان و سربازان، تعداد سلاح‌ها: توپ‌ها و خمپاره‌ها، و میزان آذوقه و مهمات موجود در آن به دست می‌دهد. سپس به تاریخ گریز می‌زند و شرح مفصلی از نحوه مقاومت نیروهای ایروانی مستقر در این قلعه در سال ۱۸۰۸ در مقابل نیروهای مهاجم روسیه ارائه می‌دهد که این گزارش نیز بسیار حرفه‌ای و شامل جزئیات دقیقی از آرایش نیروها و تاکتیک‌های مدافعان قلعه است

۱. کلنل جوزف داری، افسر انگلیسی که چند سال در زمره هیأت نظامی انگلستان، در دستگاه عباس میرزا خدمت کرده بود و پس از خاتمه خدمت در بازگشت به انگلستان، عباس میرزا او را مسئول انتقال ۵ نفر از محصلان اعزامی، از جمله میرزا صالح به انگلستان کرد.

(شیرازی، ۱۳۶۲: ۶۳).

در گزارش‌های مربوط به چند روز بعد که هیأت اعزامی همچنان در ایروان مستقر بوده‌اند، توصیف نسبتاً مفصل از ویژگی‌های دستگاه دینی (خلیفه‌گری) آرامنه ایروان ارائه می‌دهد و ضمن اشاره به بحث اعتقادی و انتقادی خودش با خلیفه در یک میهمانی مجلل، به ارائه روایتی نسبتاً دقیق از جنبش پروتستان‌تیسیم در کشورهای اروپایی و تأثیر آن بر تضعیف قدرت پاپ می‌پردازد (شیرازی، ۱۳۶۲: ۶۸-۶۲).

بنابراین، مشاهده می‌شود که میرزاصالح از همان نخستین صفحات سفرنامه خود در مناطق سرحدی ایران و درحالی‌که هنوز پای در روسیه و دیگر کشورهای اروپایی نگذاشته، به‌طور مکرر و هدفمند به تاریخ‌گریز می‌زند و می‌کوشد وضعیت یا مسئله مدنظر خود را با رجوع به تاریخ آن فهمیدنی کند. این الگوی گزارشگری دقیق، نقادانه و هدفمند در سرتاسر سفرنامه حفظ می‌شود. برای مثال، در یکی از گزارش‌های روزانه او در انگلستان که به توصیف شهر سالیسبوری مربوط است به تاریخچه تأسیس این شهر به دست هنری سوم در سال ۱۲۱۹ میلادی می‌پردازد و سپس با توصیف بناها، تأسیسات، جمعیت، مشاغل و صنایع شهر به نظام آموزشی فراگیر این شهر اشاره می‌کند و تأثیر آن را در توسعه آگاهی و مهارت، حتی در میان فرزندان طبقات فقیر ذکر می‌کند (شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۹۱-۱۹۰). همچنین در یکی دیگر از گزارش‌هایش که به توصیف شهر لندن و جایگاه این شهر در انگلستان می‌پردازد، ناگهان به تاریخ انگلستان‌گریز می‌زند و دقیقاً ۷۰ صفحه بی‌هیچ وقفه‌ای نحوه تکوین این کشور و تحولات سیاسی و اجتماعی آن را از قرن پنجم میلادی تا سال ۱۸۱۹، آخرین سال حضور خودش در انگلستان، شرح می‌دهد (شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۷۴-۲۰۵). آنگاه دوباره به پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی و سیاسی انگلستان و همچنین سطح بالای رفاه و امکانات تفریحی شهر لندن باز می‌گردد و با توجه به روند طولانی و پرفراز و نشیب اصلاحاتی که در طول ۳ سده قبل از آن در انگلستان انجام شده است، می‌نویسد: «... قواعد دولت‌داری و قوانین مملکت انگلند مخصوص است به خود انگلند. به این معنا که هیچکدام از ممالک دنیا نه به این نحو منظم است و نه به این قسم مرتب... سال‌ها جان‌کنده‌اند و خون [دل] ها خورده و خون‌ها ریخته‌اند تا به این پایه رسیده‌اند» (شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۱۹).

اطلاعات بیان‌شده به‌خوبی نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری میرزاصالح از سر تفنن نیست، بلکه هدفمند و در خدمت توضیح و تبیین زمینه‌ها، پیشینه‌ها، عوامل و روندهایی است که وضعیت فعلی مناطق و جوامع مشاهده‌شده او را شکل داده است.

۳. گونه‌شناسی تحولات تاریخی در سفرنامه میرزا صالح

با مرور و تأمل در مطالب تاریخی سفرنامه می‌توان دریافت که در نظر میرزا صالح جوامع بشری کم‌وبیش و به شیوه‌های مختلف در حال تحول هستند و از وضعیتی که او آن را «سبعیت» می‌خواند به سوی وضعیتی که آن را «مدنیت» می‌نامد در حال حرکت هستند. او مسیر این تحول را «طریق ترقی» می‌نامد. طی کردن مسیر «ترقی» نیز با اقدامات مصلحانه حکام کشورها و با علم، صنعت و تجارت و البته تربیت عامه مردم میسر می‌شود. بر پایه چنین دیدگاهی میرزا صالح سه الگو را در سفرنامه خود ارائه می‌کند که هر کدام از آنها مصداق یکی از وضعیت‌های نامبرده هستند: الگوی انگلستان وضعیت تمدن و ایدئال را نمایندگی می‌کند؛ الگوی ترکیه عثمانی مصداق باقی‌ماندن در وضعیت ماقبل تمدنی (سبعیت) است و الگوی روسیه نمونه تغییر از وضعیت سبعیت به مدنیت است.

* الگوی مدنیت

میرزا صالح وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی انگلستان را در دوره سکونت خود نمونه الگوی تمدنی می‌داند، او انگلستان را «ولایت آزادی» می‌خواند (شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۳۶ و ۲۰۵) زیرا که مردمی «عاقل و دانا» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۲۵) و «نیک‌خواه و نیک‌ذات» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۰۳) دارد. ولایتی که در آن «علوم و صنایع و بدایع به اعلی مرتبه رسیده» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۵۵) و «بالجمله در صنایع و بدایع و اختراعات سرآمد روزگار هستند.» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۲۳). به گونه‌ای که «بالفعل این [ولایت] را بهتر از همه ممالک ساخته‌اند.» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۰۵) و «هیچ‌کدام از ممالک دنیا نه به این نحو منتظم است و نه به این قسم مرتب.» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۰۹).

میرزا صالح تمدن و ترقی در انگلستان را به هیچ وجه به خصلت قومی و برتری ذاتی انگلیسی‌ها نسبت نمی‌دهد؛ بلکه آن را نتیجه رویدادهای تاریخی و اقدامات و اصلاحاتی می‌داند که طی قرون متمادی به ویژه در سده‌های متأخر صورت بسته و تحقق یافته است. او می‌نویسد: «چون تاریخ انگلند را مفصلاً خوانده و طریقه شرع و آیین ولایت‌داری این ولایت را خوانده‌ام و آن چه استنباط نمودم [اینکه] این ولایت هم مثل سایر ولایات... مردمان شیرین و مفسد و خون‌ریز بوده، [اما] از چهارصد سال قبل الی حال مردم روی به طریقی نموده‌اند.» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۰۶-۲۰۵)

گزارش میرزا صالح از تحولات منجر به توسعه مدنیت در انگلستان بسیار مفصل و متنوع است. این گزارش هم وقایع مهمی نظیر قرارداد مگناکارتا، جنبش پروتستانتیسیم و منازعات و مصالحات میان متولیان دین و دولت، انقلاب کرامول، اشغال هندوستان و عملکرد کمپانی هند

شرقی و کشف سرزمین‌های جدید است و هم شامل نحوه تأسیس نهادها، قوانین و مقررات جدید است؛ نظیر پارلمان و نظام سیاسی پادشاهی مشروطه و هم شامل توصیف مصنوعات جدید نظیر عینک، قطب‌نما، سلاح‌های آتشین، چاپ و انتشارات، ماشین بخار و سرانجام شامل شرحی از پیشرفت این کشور در امور و خدمات آموزشی، بهداشتی، دانش پزشکی و شبکه انتقال آب و فاضلاب شهری.

به نوشته میرزا صالح آن‌چه بیش از هر چیز در ایجاد مدنیت و ترقی در انگلستان مؤثر بوده، توسعه «تجارت» است. او توسعه تجارت را مایه تحکیم دولت، اسباب ترقی و از همه مهم‌تر تضمین‌کننده امنیت می‌داند (شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۴۶). با وجود این، در روایت میرزا صالح، شاهان و نخبگان انگلستان نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات مزبور و هدایت مردم و تربیت آنها به سوی ترقی و تمدن داشته‌اند. برای مثال، در وصف پادشاهی آلفرد می‌نویسد «معلمین چند از سایر فرنگ به این ولا آورده، در صدد تربیت ارباب علوم و اصناف و صنایع برآمده... مردم انگلند را از ورطه ظلمات و جهالت به عرصه فراست و آگاهی کشیده...» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۱۲-۲۱۱) یا آنجا که از هنری اول یاد می‌کند و او را ملقب به «هنری فاضل» می‌داند چرا که «در علوم ماهر و فضیلتی داشته و سبب تربیت طلاب و بنیاد مدارس و سایر ابنیه گشته» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۲۳).

میرزا صالح، توسعه آزادی در انگلستان را هم به اراده و تلاش پادشاهان مصلح این کشور نسبت می‌دهد. از جمله آنجا که نقش هنری دوم در تضعیف قیادت‌های اجتماعی و سیاسی نظام فئودالی و تحکیم نظام قانونی جدید در انگلستان را شرح می‌دهد و بر نقش قواعد و قوانین دوره او در ایجاد امنیت، توسعه فعالیت‌های اقتصادی و رفاه عمومی تأکید می‌کند (شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۲۷-۲۲۵).

* الگوی سبیت

در مدل تاریخ‌نگارانه میرزا صالح، عثمانی نقطه مقابل انگلستان است. در روایت او اگر مردم انگلستان را «عاقلان و دانایان» تشکیل می‌دهند، عثمانی در چشم غربیان «مملو از ابلهان» می‌نماید. (شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۱۹). همچنین در سفرنامه او «نیک‌ذاتی و نیک‌خواهی اهالی انگریز، جای خود را به «بدرفتاری»، «بی‌حسابی»، «ظلم و تعدی»، و «رفتار و کردار ناهنجار» اهالی عثمانی می‌دهد. (شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۳۶).

به نوشته میرزا صالح کشور عثمانی نه تنها «طریق ترقی» را طی نکرده است، بلکه در مسیر انحطاط قرار دارد. او در توضیح و تبیین این انحطاط باز هم به سراغ تاریخ می‌رود و مهمترین رویدادها و تحولات سیاسی و اجتماعی این کشور را از آغاز ورود ترکان به این سرزمین در

سده دهم تا ابتدای سده ۱۹ میلادی شرح می‌دهد. اتفاقاً او بحث خود را با اشاره به سطح پایین سواد عمومی و بی‌اطلاعی مردم ترکیه از تاریخ خودشان آغاز می‌کند و می‌نویسد: «در این مدت توقف خود در اسلامبول مطلقاً نتوانسته که تحصیل فرانسه یا چیز دیگر کنم و کسی را هم به دست نیاورده که از او تحقیقات این ولایت کرده باشم و الحق هیچکدام از اهالی ترکیه از تاریخ خود اطلاعی ندارند و بنده را میلی به هم رسیده که برخی از اوضاع ولایت ترکیه را... نوشته باشم (شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۹۱).

روایتی که میرزا صالح از تاریخ ترکیه به‌ویژه از اوایل سده ۱۷ میلادی تا اوایل سده ۱۹ میلادی ارائه می‌دهد، چیزی جز افول مستمر قدرت و عظمت پیشین عثمانی و همچنین گسترش استبداد، بی‌قانونی، منازعات و خشونت‌های درباری، فساد کارگزاران نظامی و اداری، تضعیف بنیه اقتصادی و فقر و فلاکت مردم نیست (شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۱۹-۴۰۱). او در انتساب خصایل منفی به «طایفه ترکیه» هیچ ابایی ندارد؛ چنان‌که می‌نویسد: «صیت خون‌خواری و ظلم و تعدی این طایفه به همه عالم رفته است.» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۹۴). این تصویرسازی فقط به قرون متأخر تاریخ عثمانی محدود نمی‌ماند؛ بلکه شامل دوره بنیانگذاری این امپراطوری هم می‌شود. چنان‌که در گزارش خود از ماجرای تسخیر قسطنطنیه به دست سلطان محمد فاتح می‌نویسد: «وقتی که سپاه ترکیه داخل به اسلامبول شده، بنا را به های و هوی به عینه حیوانات سباع که از جنگل بیرون آمده... آواز گریه و زاری از ساکنین به فلک اطلس می‌رفت» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۹۶-۳۹۴) همچنین درباره آثار درازمدت تسلط عثمانی‌ها بر سرزمین‌های اروپایی و مسیحی می‌نویسد: «هر ولایتی که از عیسویان به دست دولت عثمانی دچار شده، علم و صنعت و آرام و استراحت از آنها قطع شده... منتهای بدرفتاری و ظلم را با مردم عیسوی نموده...» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۹۴).

البته قضاوت‌های منفی میرزا صالح اصولاً متوجه سلاطین و نخبگان حاکم، به‌ویژه نظامیان مسلط بر کشور عثمانی است. اصولاً در سفرنامه توصیف و قضاوت چندان دربارۀ مردم عادی این سرزمین دیده نمی‌شود. علت این موضوع علاوه بر کوتاهی زمان توقف میرزا در این سرزمین به همزمانی این توقف با شیوع وبا در این کشور مربوط بوده است. او می‌نویسد: «در وقتی که بنده به اسلامبول رفتم طاعون بود و چندان به دیدن مردم فائق نشدم» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۲۲) باوجود این، در مواردی از برخی معایب نظیر رواج دروغ‌گویی یا شهادت دروغ (در محاکم شرع) در میان مردم این کشور یا از بدرفتاری و زیاده‌ستانی برخی اصناف و اقشار که در مسیر خود با آنها مواجه شده (نظیر مأموران گمرک و چاپارخانه‌ها) سخن به میان آورده است (شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۳۳-۴۲۳).

در روایت میرزا صالح سلاطین عثمانی یا «خون‌خوار و بی‌مروت» یا «بی‌خبر از طریقه رفتار و قاعده‌دانی» یا دچار «خفت عقل» اند. برای نمونه درباره سلطان محمد فاتح می‌نویسد: «نه هرگز عهد و میثاق خود را وفا نموده و نه هرگز قسمی که به قرآن خورده نگاه داشته... نفس بی‌انصافی و بی‌مروتی و حق‌ناشناسی بوده» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۹۶). در توصیف بایزید اول هم می‌نویسد: «کمتر مردی از طایفه ترکیه به بی‌مروتی و بی‌رحمی و بددلی بایزید سراغ می‌دهند.» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۹۴). او همچنین به رویه خشونت‌ها و قتل‌های درباری در تاریخ عثمانی اشاره می‌کند و ضمن آوردن نمونه‌هایی از این قتل‌ها می‌نویسد: «این رسم و قاعده کلی شده که هر وقت سلطان فوت شود، وارث مزبور به محض اینکه به تخت آمده، برادر و برادرزادگان خود را مقتول نموده... و برای اینکه مردم خبر از حیات سلطان داشته باشند، هر هفته یک دفعه به نماز جماعت رفته خود را به مردم نموده و الا، عوام‌الناس را خیال اینکه سلطان در حیات نیست، بنا را به غوغا می‌گذاشتند» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۰۱).

به هر تقدیر در روایت میرزا سلاطین عثمانی نه عصاره فضایل قوم خود و هادی جامعه به سوی سعادت، تمدن و ترقی، بلکه مردمانی بی‌رحم، قدرت‌طلب، حریص و بی‌توجه به منافع مردم و مصالح کشور خود بوده‌اند که هم و غم خود را مصروف رقابت‌ها و منازعات خونبار خارجی و داخلی و حتی درون خانوادگی برای ازدیاد یا حفظ قدرت و قلمرو خویش می‌کرده‌اند.

به هر تقدیر، میرزا صالح وضعیت عثمانی را در زمان حضورش در آن کشور ترکیبی از انحطاط و فلاکت توصیف می‌کند و علاوه بر خصائل حکومت و سلاطین برخی عوامل دیگر را نیز در ایجاد و تداوم چنین وضعیتی مؤثر می‌داند. از جمله اینکه ضعف تجارت و مبادله نابرابر عثمانی با کشورهای اروپایی را به عنوان یکی از علل مهم عقب‌ماندگی و انحطاط عثمانی‌ها می‌داند. به نوشته او، این کشور به دلیل پرخوردار نبودن از صنایع جدید هیچ کالای ارزشمندی برای مبادله با کشورهای اروپایی ندارد و ناچار است صرفاً برخی مواد اولیه کشاورزی و معدنی را به آن کشورها صادر و در عوض مصنوعات جدید را وارد کند (شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۲۳-۴۲۲). البته او در این باره نیز نقش منفی سلاطین و نخبگان حاکم را یادآور می‌شود و می‌نویسد: «شهر و بندر اسلامبول از بهترین جاها برای تجارت است؛ ولی به خلاف فرنگستان در اینجا نه پادشاه و نه رجال سعی در تربیت تجار می‌نمایند.» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۲۳).

میرزا صالح همچنین نبود تأسیسات بهداشتی، رفاهی و آموزشی در شهرهای عثمانی را یکی از دیگر علل عقب‌ماندگی و انحطاط این کشور می‌داند. به نوشته میرزا برخلاف اروپا در

عثمانی هیچ‌گونه آمار درستی از تعداد ساکنان، ابنیه و مراکز و اماکن خدمات عمومی و رفاهی وجود ندارد. شیوع مکرر بیماری‌های مسری به‌همراه فقر عمومی و قحطی نیز باعث تنزل جمعیت و تشدید عقب‌ماندگی و فلاکت اقتصادی این کشور می‌شود. او می‌نویسد جمعیت این کشور طی ۲۰۰ سال اخیر از ۵۰ میلیون نفر به کمتر از ۲۰ میلیون نفر رسیده که بخشی از این کاهش به دلیل از دست رفتن متصرفات این کشور و بخشی دیگر به علت شیوع انواع بیماری‌های کشنده و همچنین فقر و گرسنگی رعایای این کشور بوده است (شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۱۶-۴۱۸).

میرزا صالح بی‌اعتمادی و تعارضات حاکم بر روابط حکومت با طبقات بالا (بزرگان) را نیز یکی دیگر از عوامل انحطاط عثمانی می‌شمرد. در نظر او بزرگان عثمانی نه فقط کوششی برای آبادانی آن کشور ندارند؛ بلکه مانع هر گونه اصلاح نیز می‌شوند. به نوشته او منصب‌داران مشاغل دیوانی «هیچ کدام در بند خدمت به دولت خود نیستند.» و حتی «وزرای دولت عثمانی ... دولت‌خواه نیستند و از قراری که نوشته‌اند اشخاصی که به منصب وزارت مفتخر می‌شوند... از کمترین پایه به منصب مزبور می‌رسند» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۰۸). او نقش رهبران مذهبی عثمانی را هم در عقب‌ماندگی این کشور از قلم نمی‌اندازد. به نوشته او اندک تلاش‌هایی که برخی سلاطین و مصلحین عثمانی برای اصلاح امور کشور انجام داده‌اند با مقاومت این گروه مواجه شده و به شکست انجامیده است. برای نمونه او به تلاش‌های برخی از سلاطین متأخر عثمانی نظیر سلطان سلیم سوم (۱۷۸۹ تا ۱۸۰۷) اشاره می‌کند که در صدد ایجاد «نظام فرنگستان» و گسترش «علوم فرنگستان» برآمدند؛ اما «علما» به شدت با این گونه اصلاحات به مخالفت برخاستند و آن را خلاف شرع اعلام کردند. سرانجام اینکه نقش بازدارنده نظامیان در اصلاح امور عثمانی را نیز یادآور می‌شود و می‌نویسد: «اگر هر کدام از سلاطین قبول کنند که نظام فرنگستان را آورند، سپاه ترکیه قبول نمی‌کنند.» و در چنین شرایطی «هرگز آن دولت و آن ولایت ترقی نخواهد کرد.» (میرزا صالح، ۱۳۶۲: ۴۱۲-۴۰۹).^۱

میرزا صالح با توجه به زمینه‌ها و عوامل نامبرده و با اشاره به روند رو به انحطاط سیاسی و اقتصادی که در قلمرو عثمانی مشاهده کرده، این‌گونه پیش‌بینی می‌کند که: «[اگر] یک صد سال دیگر به همین منوال بگذرد، به کلی ولایت مزبوره نسیا نسیا^۲ می‌شود، مثل ولایات گریک

۱. تحلیل و ارزیابی میرزا صالح درباره اصلاحات دوره سلطان سلیم و موانع و آسیب‌های آن، گرچه بسیار مختصر و کلی است؛ با مطالعات و پژوهش‌های اخیر سازگاری دارد (برای نمونه بنگرید به: لویس، ۱۳۷۲: ۱۰۴-۱۰۰ و

یاسین و حاجیان‌پور، ۱۳۹۸: ۹۸-۸۷)

۲. متروک و فراموش شده

[یونان]] و روم که حال به جز نامی از آن باقی نمانده است.» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۱۷).

البته تصویرسازی‌ها و ارزیابی‌های شدیداً منفی میرزاصالح از وضعیت فعلی و آینده کشور عثمانی خالی از اغراق و بدبینی نیست. این بدبینی علاوه بر تخصصات و رقابت‌های دیرپای میان ایران و عثمانی که در سفرنامه نیز به آنها اشاره شده (شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۱۳ و ۴۰۰) از بدرفتاری‌های متعدد مأموران عثمانی با او و همراهانش (شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۳۶-۴۳۰) متأثر بوده است؛ اما مهمتر از اینها نباید دلالت‌های ضمنی نهفته در ارزیابی‌ها و هشدارهای مربوط به وضعیت کشور عثمانی را از نظر دور داشت. به عبارت دیگر، چنین به نظر می‌رسد که با توجه به برخی شباهت‌های آشکار میان وضعیت ایران و عثمانی در آن دوره، میرزاصالح با برجسته‌کردن وضعیت نامطلوب و مخاطراتی که در کمین کشور عثمانی است به طور غیرمستقیم ضرورت انجام اصلاحات در کشور خود را یادآور می‌شود.

* الگوی «طریق ترقی» (گذار از سببیت به مدنیت)

در روایت میرزاصالح، روسیه از جمله کشورهایی است که در چند سده اخیر در مسیر ترقی و پیشرفت قرار گرفته است. به نوشته او این کشور نیز، به دلیل رواج تدریجی علم و صنعت و تجارت به یکی از قوی‌ترین ممالک دنیا تبدیل شده است (شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۳۲-۱۲۹).

با این حال میرزاصالح به دو تفاوت اساسی میان تحولات روسیه با دیگر جوامع اروپایی، به ویژه انگلستان توجه می‌دهد: نخست تأخیر این کشور در ورود به «طریق ترقی» که باعث شده «اسباب تمدن و ترقی در این ولایت و برآمدن مظاهر آن» خصلتی «تبعی» (تقلیدی) پیدا کند؛ دوم، سرشت استبدادی حکومت که موجب آمرانه‌شدن اصلاحات و نبود آزادی در این کشور شده است. او از قول یکی از پادشاهان روسیه، آکسیس، نقل می‌کند که «پادشاه پدر رعیت است و پدر را حکم بر سر فرزندان خود آن است که آنها را هدایت کرده، راهی بنماید» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۳۶). با وجود این، به نظر میرزاصالح، همین پادشاهان مستبد، نقشی اساسی در پیشرفت کشور روسیه در «طریق ترقی» داشته‌اند.

در روایت میرزا، اولین بار امپراطور «ولادیمیر» در اواخر سده دهم مسیحی مردم ولایت روسیه را «تربیت معقولی» داده، آنها را از بت‌پرستی بازداشته و به دیانت عیسوی وارد کرده است. از آن پس «به تدریج روسیه از حالت سببیت بازمانده و بزرگان آنها درصدد تربیت آنها بوده‌اند.» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۳۳). سپس در نیمه سده شانزدهم «ایوان» [مخوف] بنای تجارت با انگلستان گذاشته و از چارلز پنجم درخواست می‌کند که «جمعی از ارباب صنعت به ولایت روسیه فرستاده، مردم را تربیت نمایند... [ارباب صنعت] خود را به ولایت روسیه رسانیده، در مسکو می‌روند و بنای کسب و رواج بعضی از صنایع در آنجا می‌دهند. در آن

وقت دولت روس بنای ترقی گذارده.» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۳۴) در دوره سلطنت میشل فئودورویچ نیز «انتشار علوم زیاده از سابق در روسیه رواج یافته، ایلچیان به فرنگستان فرستاد و رشته موافقت با قرال فرنگ مستحکم نموده ...» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۳۵) آکسیس نیز در نیمه سده شانزدهم مبدع وضع قانون در روسیه می شود؛ زیرا «... تا پیش از آن حکم پادشاه مطلقاً حکم محکم بوده و قاعده و قوانینی در میانه نبوده... او را اراده [بر] این [قرار گرفت] که قانونی بسته که مجموع مردم از اعلی و ادنی [تابع آن اند]... یکی از جمله قوانین اینکه هیچ کدام از بزرگان روسیه در تنبیه رعایای خود قیام ننموده هرکس غلطی کند، آن را به خانه شرع (محاکم) فرستاده، موافق شرع عیسوی و آیین و قواعدی که خود بسته بود آنها تنبیه شوند...» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۳۵).

با وجود این، در روایت میرزا صالح، این پطر کبیر بود که در انتهای سده هفدهم، نقش تعیین کننده‌ای در تسریع و تثبیت حرکت روسیه در مسیر ترقی ایفا کرد. او بود که «سبب ترقی دولت روسیه، بلکه همه روسیه گردیده» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۳۸) به زعم میرزا چه بسا در فقدان وجود او و نقش اثر بخشش در تاریخ، «شاید دولت روس و مردم روس الی حال در حالت سببیت و جهالت باقی می ماندند.» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۳۸).

میرزا صالح با اشاره به ماجراهایی که پطر کبیر را به فکر اصلاحات انداخت و توصیف مهمترین اقدامات اصلاحی او (شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۳۹-۱۳۸) به استمرار فرایند اصلاحات در طی ادوار بعد می پردازد و سرانجام پیش بینی می کند که اگر حوادث غیر مترقبه‌ای روی ندهد کشور روسیه روزبه روز پیشرفته تر و مردم نیز متمدن تر و مرفه تر شوند (شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۵۱).

نتیجه گیری

مطالب حجیم و متنوع تاریخی در سفرنامه میرزا صالح علاوه بر اینکه بیانگر بینش نوگرایانه و دغدغه‌های اصلاح طلبانه نویسنده آن و همچنین قائل بودن شأنی آگاهی بخش و هویت ساز برای آموزش تاریخ و دانش و آگاهی تاریخی مردمان یک کشور است، به روشنی متضمن یک نگرش تاریخی است که می توان آن را «نگرش توسعه‌ای» (تحولات آگاهانه تدریجی - انباشتی) نامید. در این نگرش، دنیای جدید محصول انباشت تدریجی اقدامات اصلاح گرایانه و روندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که در اثر تلاش مردمان، به ویژه نخبگان سیاسی اصلاح گر به پیش می رود. از نظر میرزا صالح، مهمترین عوامل دخیل در این تحول عبارتند از:

۱. ظهور رهبران سیاسی نوگرا و اصلاحگر که به استقرار یک نظم سیاسی و اجتماعی

قاعده مند در کشورهای مترقی یا روبه ترقی منجر شده است؛

۲. توسعه مستمر تجارت و صنعت که آبادانی و رفاه را در این کشورها در پی داشته است؛
۳. توسعه نظام آموزشی فراگیر که باعث توسعه عقلانیت، دانایی و تربیت آحاد مردم در این کشورها شده است.

در پرتو همین نگرش تاریخی است که میرزاصالح در سفرنامه خود به مقایسه تلویحی تحولات تاریخی در سه کشور روسیه، انگلستان و ترکیه عثمانی پرداخته و سه الگوی متمایز را ارائه داده است: نخست الگوی مدنیت که محصول روند مستمر اصلاحگری است که طی آن یک جامعه نه چندان متمدن (نظیر انگلستان) را به عالی‌ترین مراتب ترقی و تمدن می‌رساند. موتور محرکه این تحول، فرمانروایان اصلاح طلب و قانونگرا از یک سو و جامعه‌ای عاقل و آزاد از سوی دیگر است که در رابطه‌ای متقابل، زمینه‌ها و ملزومات پیشرفت در امور مملکت‌داری، تجارت، صنعت، آموزش و رفاه را در کشور فراهم می‌کنند؛ دوم، الگوی سبعت است که بیانگر فقدان نظم قانونی و نبود اراده و تلاش برای اصلاح و ترقی کشور است. در این الگو، شاهد فرمانروایانی قدرت طلب، مستبد و سفاک هستیم که صرفاً به افزایش قلمرو خود و غارت منابع آن و نابودی مخالفان خود می‌اندیشند و اتباع خویش را نیز وسیله‌ای برای تأمین هزینه‌ها و سربازان چنین سیاستی می‌پندارند. او این وضعیت را در سرزمین‌های وسیعی که برای چند سده تحت فرمانروایی سلاطین عثمانی بود، قابل مشاهده می‌داند؛ سوم، الگوی طریق ترقی یا گذار از سبعت به مدنیت است. در این الگو که از نوع «اقتباسی» است و در کشورهای نظیر روسیه در سده‌های اخیر دیده می‌شود، فرمانروایان اگرچه مستبد هستند، به‌طور عمیقی با تحولات تمدنی آشنا شده و اراده خود را به‌طور جدی معطوف به اصلاح امور براساس اصول تمدنی کرده‌اند. مطالب تاریخ‌نگاری سفرنامه حاوی دلالت‌های ضمنی دیگری نیز هست. او با شرح بنیادها و ملزومات ترقی و پیشرفت جوامع غربی از یک سو و علل و عوامل عقب‌ماندگی و درماندگی کشور همسایه (عثمانی) می‌خواهد تلویحاً به نخبگان حاکم بر ایران نشان دهد که وضعیت این کشور کم‌وبیش به عثمانی نزدیک است و اگر این وضعیت ادامه یابد و اراده کافی برای اصلاح پیدا نشود، سرنوشت ایران نیز چیزی جز انحطاط و حتی نابودی نخواهد بود.

کتاب‌شناخت

- آدمیت، فریدون (۱۳۹۴) *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطه*، تهران: نشر گستره.
- اصفهانی، میرزا ابوطالب خان (۱۳۸۳) *مسیر طالبی*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- افشار، میرزا مصطفی (۱۳۴۹) *سفرنامه خسرومیرزا به پترزبورگ*، به کوشش محمد گلبن، تهران: کتاب‌خانه مستوفی.
- ایلچی، ابوالحسن خان (۱۳۶۴) *حیرت‌نامه؛ سفرنامه ابوالحسن خان ایلچی به لندن*، به کوشش حسن مرسلوند، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۲) *تجدد بومی و بازانديشي تاريخ*، تهران: نشر تاريخ ايران.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴) *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران: امیر کبیر.
- رینگر، مونیکا ام (۱۳۹۳) *آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*، مترجم: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- شوشتری، میر عبداللطیف خان (۱۳۶۳) *تحفة العالم و ذیل التحفه*، به اهتمام صمد موحد، تهران: کتابخانه طهوری.
- شیرازی، میرزا صالح (۱۳۴۷) *سفرنامه میرزا صالح شیرازی*، به اهتمام و مقدمه اسماعیل رائین، تهران: انتشارات روزن.
- _____ (۱۳۶۲) *گزارش سفر میرزا صالح شیرازی*، به اهتمام و مقدمه همایون شهیدی، تهران: راه‌نو.
- _____ (۱۳۸۸) *مجموعه سفرنامه‌های میرزا صالح شیرازی*، به اهتمام و مقدمه غلامحسین میرزا صالح، تهران: نگاه معاصر.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵) *مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی*، تبریز: ستوده.
- _____ (۱۳۸۰) *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، چاپ ۳، تهران: نگاه معاصر.
- فراگنر، برت (۱۳۷۷) *خاطرات نویسی ایرانیان*، مترجم: مجید جلیلود رضایی، تهران: علمی و فرهنگی.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۳) *تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- کار، ادوارد هالت (۱۳۷۸) *تاریخ چیست؟* مترجم: حسن کامشاد، چاپ ۵، تهران: خوارزمی.
- کرمانی، میرزا آقاخان (۱۳۹۵) *آینه سکندری*، به کوشش علی اصغر عبدالهی، تهران: دنیای کتاب.
- لوئیس، برنارد (۱۳۷۲) *ظهور ترکیه نوین*، مترجم: محسن علی سبحانی، تهران: مترجم.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۴۴) «دومین کاروان معرفت» *مجله یغما*، شماره ۱۸.
- مینوی، مجتبی (۱۳۳۲) «نخستین کاروان معرفت» *مجله یغما*، سال ۶، شماره ۶، شهریور.
- یاسین، قسیم و حمید حاجیان پور (۱۳۹۸) «نظم نوین سلطان سلیم سوم؛ نقطه عطف گرایش امپراطوری عثمانی به اصلاحات نوین (۱۸۰۷-۱۷۸۹ م.)» *مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، سال ۱۰ شماره ۳۷، زمستان.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ / ۱۱۳

Boyatzis. E. R, (1998) Thematic analysis and qualitative information Transforming. London: Sage CA

Carry, Jollia (2017) *Meta-Textual Analysis*, available at:

<https://medium.com/@Julliacarry/meta-textual-analysis-6d8caa835f58>

Given, L.M. (edited) (2008). *The Sage Encyclopedia of Qualitative Research Methods*, Two Volume Set Australia: Swinberne University: Sage Publications

Skinner, Q. (1969). Meaning and Understanding in the History of Ideas. *History and Theory*, 8 (1) 3-53

_____ (1972). Motives, Intentions and the Interpretation of Texts. *New Literary History*, 3 (2) 393-408

Vahdat, Vahid (2017) *Occidental Perceptions of European Architecture in Nineteenth-Century Persian Travel Diaries: Travels in Farangi Space*. Routledge.



List of sources with English handwriting

- Ādamīat, Fireydūn (1394 Š.), *Fikr-e Āzādī va Moqadima-ye Nihzat-e Mašrūta*, Tehran: Našr-e Gostara. [In Persian]
- Afšār, Mīrzā Moštafā (1349 Š.), *Safarnama-ye ḳosro Mīrzā ba Peterzbūrg*, Edited by Moḥammad Golšan, Tehran: Kitābkāna Mostofī. [In Persian]
- Esfahānī, Mīrzā Abū Ṭālib ḳān (1383 Š.), *Masīr-e Ṭālibī*, Edited by Ḥossein ḳadīv jam, Tehran: 'Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Hāeri, 'Abdulḥād (1364 Š.), *Taşau' va Mašrūtiat dar Īrān va Naqš-e Īrānīān-e Mogīm-e 'Arāq*, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Īlčī, Abulḥasan ḳān (1364 Š.), *Heiratnāma; Safarnāma-ye Abulḥasan ḳān-e Īlčī ba Landan*, Edited by Hasan Morsalvand, Tehran: Rasā. [In Persian]
- Kīrmānī, Mīrzā Āqā ḳān (1395 Š.), *Ātīna Eskandarī*, Edited by 'Alī Asḡar 'Abullāhī, Tehran: Donyā-ye Kitāb. [In Persian]
- Mahbūbī Ardakānī, ḥossein (1344 Š.), "Dovvomīn Kāravān-e Ma'rifat No. āmgYa ,"18. [In Persian]
- Miāsīn, Qasīm; Ḥājīānpur (1398 Š.), "Nazm-e Novīn-e Soltān Salīm; Noḡta-ye 'Atf-e Girāyīš-e Empīrātūrī-ye Otmānī ba Eslāḥāt-e Novīn (1789-1807)", *Majāla-ye Tārīk-e Farhang va Tamaddon-e Eslāmī*, 10, No. 37, Winter. [In Persian]
- Mīnovī, Mojtābā (1332 Š.), "Naḳostīn Kāravān-e Ma'rifatgYa ,"mā, 6, No. 6, Šahrivar. [In Persian]
- Qadīmī Qīdārī, 'Abbās (1393 Š.), *Tadāvom va Tahavvol-e Tārīknivīsī dar Īrān-e 'Ašr-e Qājār*, Tehran: Pejūhiškada-ye Tārīk-e Eslām. [In Persian]
- Šīrāzī, Mīrzā Šāliḥ (1362 Š.), *Gozāriš-e Safar-e Mīrzā Šāliḥ Šīrāzī*, Edited and Introduction by Homāyūn Šahīdī, Tehran: Rāh-e No. [In Persian]
- Šīrāzī, Mīrzā Šāliḥ (1383 Š.), *Majmū'a-ye Safanāmahā-ye Mīrzā Šāliḥ Šīrāzī*, Edited and Introduction by Ḡolām Ḥossin Mīrzā Šāliḥ .sirāMo e-hāNig :Tehran .[In Persian]
- Šīrāzī, Mīrzā Šāliḥ (1347 Š.), *Safarnāma-ye Mīrzā Šāliḥ Šīrāzī*, Edited and Introduction by Esmā'il Rāīn, Tehran: Rouzan. [In Persian]
- Šūštārī, Mīr 'Abdullaṭīf ḳān (1363 Š.), *Toḥfat al-'Ālam va Dil al-Toḥfa*, Edited by Šamad Movvahid, Tehran: Tahūrī. [In Persian]
- Ṭabātabāī, Sayyed javād (1380 Š.), *zNa bar ūāāčbīD arī-ye Enḥitāt-e Īrān*, Tehran: Nīgāh-e Moāšīr. [In Persian]
- Ṭabātabāī, Sayyed javād (1385 Š.), *Maktab-e Tabrīz va Mabānī-ye Tajaddod Ḳāh* :brizaTī daūSot [In Persian]
- Tavakolī Tarqī, Moḥammad (1395 Š.), *Tajaddod-e Būmī va Bāzandīši-e Tārīk*, Tehran: Našr-e Tārīk-e Īrān. [In Persian]

References in English

- Boyatzis. E. R. (1998) *Thematic analysis and qualitative information Transforming*, London: Sage CA.
- Carr, Edward Hallet (1967), *What is Hsitory?*, Vintage.
- Carry, Jollia (2017), *Meta-Textual Analysis*, available at: <https://medium.com/@Julliacarry/meta-textual-analysis-6d8caa835f58>
- Fragner, Bert (1979), *Persische Memoirenliteratur als Quelle zur neueren Geschichte Irans*, Steiner.
- Given, L.M. (edited) (2008), *The Sage Encyclopedia of Qualitative Research Methods*, Two Volume Set Australia: Swinberne University: Sage Publications.
- Lewis, Bernard (2001), *The Emergence of Modern Turkey*, Oxford: Oxford University Press.
- Ringer, Monica M. (2001), *Education, Religion and the Discourse of Cultural Reform in Qajar*, Mazda Publishers.

- Skinner, Q. (1972), *Motives, Intentions and the Interpretation of Texts*, *New Literary History*, 3 (2) 393-408.
- Skinner, Q. (1969), “Meaning and Understanding in the History of Ideas”, *History and Theory*, 8 (1) 3-53.
- Vahdat, Vahid (2017), *Occidental Perceptions of European Architecture in Nineteenth-Century Persian Travel Diaries: Travels in Farangi Space*, Routledge.



Relation Between History and Progress in Mirza Saleh's Itinerary: Rays of Comparative History in Qajar Era

Abolfazl Delavari¹
Seyed Mohammad Sadegh Majedi²

Received: 2019/11/27
Accepted: 2020/07/23

Abstract

Mirza Saleh's Itinerary includes a detailed narrative of Western history. In this article, we have discovered the historiographic content of this itinerary and answered this question: What are the motivation, method, and attitudes of Mirza Saleh's historiography. By Thematic analysis, we found out that the high volume of historiography in this itinerary represents history's importance, both as knowledge and attitude. By frequent and detailed references to the West's history, Mirza Saleh has tried to explain the progressive foundations of western societies. In the historical attitude of Mirza Saleh, the evolution of human societies is gradual and a product of the accumulation of their experiences in the particular output of the characteristics and actions of the ruling elite. Behind the historical issues of Mirza Saleh's itinerary lies historical-comparative sociology, which is based on the distinction between the three patterns of society: "civilized society," "savagery" (non-civilized society), and "civilizing society". Britain is a sample of the first pattern, while the Ottoman Empire shows the second pattern. Russia is an example of the third model. The difference in the patterns results from the opportunity and speed of societal progress in freedom, trade, and industry. On the other hand, it is related to the ruling elites' character and determination to advance reform on the path of progress. Iran is close to the Ottoman model, and there is no other way to save it than to choose the path of progress.

Keywords: Mirza Saleh, Historical attitudes, Comparative history, Progress

1. Professor of Political Science, Allameh Tabataba'i University, (Corresponding Author);
delavari@atu.ac.ir
2. PhD Candidate in Political Science, Allameh Tabataba'i University;
sadeghm1983@gmail.com
Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507